توجیه روایت سیاری به ارائه راه‌حلی برای اوقیت محاسبه کبیسه با رؤیت خارجی هلال

(۲۲:۴۰)

احتمال دیگری هم هست؛ احتمال خیلی زرق و برق ندارد، فضای ضعیفی خودش را دارد ولی در فضای طلبگی عرض می‌کنم؛ برفرض که این روایت درست باشد و اشتباه از سیاری نباشد، یعنی امام علیه‌السلام فرموده‌اند: «عد في كل أربع سنين خمسا و في السنة الخامسة ستا». خُب چرا به این صورت است؟ به این خاطر که اگر حضرت بخواهند کبیسه سی سال را حساب کنند که عرف عام ندارند؛ یعنی مخاطب معمولی برای چهار-پنج سال‌اش هم مشکل دارد. چه برسد به سی سال که بخواهد حساب کند. پس کلام امام علیه‌السلام اصلاً ناظر به بحث تقویمی دقیق سی ساله نیست. می‌خواهند برای مخاطب عرفی که مردم عوام شیعه ضابطه بدهند. چه بسا اگر ما سه سال-سه سال حساب کنیم، با رؤیت پذیری هلال در ماه مبارک خیلی موافق نباشد. لذا حضرت به جای اینکه (۳×۸=۲۴) سومین سال را کبیسه قرار بدهند، دو روز دیگر به آن اضافه کردند. به چه دلیل؟ برای اینکه وقتی شما کبیسه را با فاصله‌های سی ساعت خورده‌ای -نه بیست و چهار ساعت- می‌گیری بعداً در رؤیت پذیری هلال ماه مبارک هم این حساب اوقف می‌شود. البته باید حساب کنیم و ببینیم جور در می‌آید یا نه. اصل احتمال را عرض می‌کنم؛ اینکه چرا فوری (۳×۸=۲۴) یک روز را در سال سوم اضافه نکردیم و چهار سال را بدون پنجم شمردیم، و یک روز اضافه را در ششم قرار دادیم؟! به‌خاطر اینکه تفاوت خیلی فاحش نمی‌شود. دو روز نخواهد شد. چون دو روز نمی‌شود. اتفاقاً اگر دو روز می‌شد می‌گفتیم دو روز شد. حضرت در مرزی گذاشته‌اند که دو روز نشود، به دو روز نرسد و درعین‌حالی که به دو روز نرسیده برای رؤیت هلال ماه مبارک با چشم هم این جور محاسبه -عد في كل أربع سنين خمسا و في السنة الخامسة ستا- اوقف باشد. این احتمالی است که می‌توان بعداً محاسبه کنیم و ببینیم اگر کبیسه را با اضافه سی و خورده‌ای ساعت، یک روز اضافه کنیم، اوقف می‌شود. یعنی سال پنجم را کبیسه بگیریم و یک روز اضافه کنیم، با اینکه سال سوم را بگیریم، توافقش با رؤیت هلال با چشم عادی هم تفاوت می‌کند یا نمی‌کند؟ اگر تفاوت بکند این وجه خوبی است. برای اینکه کبیسه گرفتن دست ما است. الآن تا دو روز نشده به مرز دو روز می‌رسیم -چون در شش سال دو روز می‌شود- حضرت فرمودند تا شش سال نرو، چهار سال را بشمار و سال پنجم را کبیسه حساب کن. وقتی به دو روز نرسیده، مصالحی در سهولت عرف عام دارد که امام علیه‌السلام آن را در نظر گرفته‌اند. اینها محتملاتی است که سریع نمی‌توان به سیاری نسبت داد که وضع کرد یا کار دیگری کرده.

شاگرد: این احتمال با ذیل این مناسب نیست که می‌فرمایید سال پنجم را شش روز حساب کنید. این ناظر به بازه زمانی طولانی تر است. ناظر به سی سال است. مخاطب عرف عام نمی‌تواند

باشد.

استاد: سی سال تا پنج سال خیلی تفاوت دارد. امام که اسمی از سی سال نبرده اند.

شاگرد: سال اول را پنج روز حساب کن، تا سال ششم که شش روز حساب کن.

استاد: روایت این است: حضرت فرمودند امسال شنبه را روزه گرفتی، سال دیگر چهار روز بشمار و روز پنجم را روزه بگیر. فرمودند این کار را چهار سال ادامه بده. یعنی تا چهار سال اگر شنبه بود، چهار روز بشمار و روزه پنجم را روزه بگیر. وقتی چهار سال گذشت به سال پنجم رسیدی، شش روز بشمار و روز ششم را روزه بگیر.

شاگرد۲: این محاسبه هر بار از نو تکرار میشود، عملاً جمع نمیشود.

استاد: یعنی یک کار سهلی برای عرف عام است. در محدوده پنج-شش سال مشکلی ندارد. و چه بسا با رؤیت پذیری با چشم اوقیت داشته باشد. این را بعنوان احتمال میگویم تا بعداً محاسبه کنیم. به این دلیل که روایت قطعی الکذب نشود.

شاگرد: اگر هر پنج سال، یک روز اضافه شود، در سی سال، شش روز اضافه میشود، درحالیکه طبق آن محاسبه در سی سال باید یازده روز اضافه شود.

شاگرد۲: مشکلی پیش نمیآید چون هر بار از نو شروع میکند.

استاد: آن سی سال اشکالی بود که مرحوم مالصالح هم اضافه کردهاند. ظاهراً در بیان شما باید اشکال شش روزه را جواب بدهی که چه کارش میکنید. این هست و قبول است. علی ای حال باز تأمل کنیم.

شاگرد۳: ظاهراً نوشته من ناظر به سی سال نبوده.

استاد: ولی باید این مشکل را حل کنید. علی ای حال شما با این محاسبه، پنج روز کم میآورید. یعنی طوری که روایت میگوید ما در محاسبه سنین پنج روز کم داریم. در این محاسبه در سی سال، شش کبیسه داریم و حال آنکه طبق محاسبه در سی سال، یازده کبیسه داریم. این پنج روز کبیسه را حساب نکردهاید. روی این بیانی که من عرض میکنم مشکلی نیست. بهخاطر اینکه هر شش سال یک بار تکرار میشود و آسان است و کاری به آن دوره طولانی ندارند. حضرت نمیخواهد یک تقویم طولانی مدت را بیان کنند. دارند یک ضابطه ای به عرف ارائه میدهند.

شاگرد: در بیان شما رؤیت سر جایش باقی است و در این چهار-پنج سال خیلی وقتها با رؤیت معلوم میشود که یک شنبه بود، خود به خود آن فاصله حل میشود؟

استاد: بله. اگر محاسبه هم تأیید کند، خیلی وجه خوبی میشود. اصلاً امام علیهالسلام کبیسه را سوم نگرفته اند، با اینکه در سال سوم بیست و چهار ساعت داریم و میتوانیم کبیسه حساب کنیم، اما اگر کبیسه حساب کنیم نظمش نسبت به رؤیت های عرفی به هم میخورد. وقتی پنجم بگیریم موافق میشود.

شاگرد: قدر متیقن هر سال با رؤیت های قطعی جور در میآید.

شاگرد۲: پنج سال که خیلی میشود و.. .

استاد: ببینید مرز دوم؛ در شش سال دو شبانه‌روز دارید. حضرت به شش سالی که دو شبانه‌روز اضافه دارید نبردند که بگویند یک روز اضافه کنید. به مرز دو روز بردند و گفتند چهار سال بشمار، در سال پنجم که هنوز به سال ششم که باید دو روز اضافه کنیم نرسیده، حالا یک روز اضافه کنید. در اینجا ساعت‌های بیشتری دارید، اما این ساعت‌ها چه بسا برای موافقت این محاسبه با رؤیت پذیری کمک کند.

شاگرد: الآن نیازی به محاسبه ندارد، اگر این را به رؤیت ضمیمه کنیم و بگوییم در روایات اصل با رؤیت است و مواردی هم که شک داریم با این محاسبه حتماً جور در می‌آید.

استاد: یعنی دیگر از عدد هم فاصله می‌گیرد. با این احتمال، این روایت از اینکه از باب روایات عدد باشد فاصله می‌گیرد. یعنی نحو کبیسه آن طوری است که بیشتر با رؤیت جور در می‌آید تا با عدد.

شاگرد: با فضای روایات عدد جور در می‌آید. یعنی روایات عدد را طوری بگیریم که حامی روایات رؤیت است. یعنی روایات عدد دارد طوری مشکلات روایات رویت را تأمین می‌کند.

استاد: در عدد قبلاً می‌گفتیم حتماً باید یکی تام و یکی ناقص باشد. اما اینجا می‌گوید کل سال اینطور باشد و کاری ندارید یکی تام و یکی ناقص باشد. کل سال را حساب کرده است.

شاگرد۲: مبداء محاسبه کبیسه به چه صورت است؟ یعنی از امسال چهار سال بشماریم و در سال پنجم یک روز اضافه کنیم ای از سال بعد؟ مثلاً اول ماه امسال ما شنبه بود، سال بعد را پنج روز بشماریم ای شش روز بشماریم؟ شاید امسال سال کبیسه بوده؟ یعنی یک امر اعتباری است. من امسال متوجه این حدیث شدم و پنج روز می‌شمارم، شخص دیگر در سال بعد متوجه این حدیث می‌شود و آن سال را مبداء محاسبه کبیسه قرار می‌دهد.

استاد: فرض این حدیث، این نیست که شروعش هم با این حدیث است. فرضش با این است که شروعش با «صحّ‌الهلال» باشد. یعنی امسال هلال را دیدی، حالا که دیدی روزش را یادداشت کن.

شاگرد: خُب اعتباری می‌شود. مثلاً امسال من ماه را می‌بینم و در محل دیگر نمی‌بینند. در سال دیگر محل دیگری می‌بینند و من نمی‌بینم. لذا شروع متفاوت می‌شود. من از امسال، چهار سال می‌شمارم و محل دیگری از دو سال دیگری شروع می‌کند چهار سال را می‌شمارد. یعنی این روایت نمی‌خواهد معیار کلی بدهد که بخواهیم سال را با آن بسازیم تا مشکل سی سال پیش بیاید. طبیعتاً مکمل رؤیت است.

استاد: یعنی روایت در صدد تقویم نجومی نیست. در صدد اعانه عرف عام است برای محاسبه و مکمل قرار دادن رؤیت با چشم.

بازبینی #1
ایجاد شده 7 آوریل 2026 15:08:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 آوریل 2026 15:14:35 توسط ... .